



۱۲

اسرار تاریخی کمیته مجازات

اعترافات شفائی

قبلا گفتیم که میرزا علی اکبر ارداقی لایحه دفاعیه‌ای تسلیم رئیس نظمیۀ نمود و اینک عین لایحه مذکور ذیلا درج می‌شود .

آقای وستداهل رئیس نظمیۀ ، من خیال کردم توضیحات مبسوط مورخ دوم ذیقعدۀ ۱۳۳۵ من برای کشف قضیۀ کافی است و دیگر مجهولی در شبهات متصوره باقی نخواهد ماند ولی تجدید استنطاق مورخ ۲۳ ذیحجه خلاف تصور مرا آشکار ، و لازم می‌دانم در تکمیل استنطاق خود ، توضیحات کاملتری به دوسیه (پرونده) خود علاوه کنم .

من وحشت داشتم از اینکه آقایان منشی زاده ، و دیگران در کتمان حقایق و وقایع تا پایان استنطاق باقی مانده و کلیه اظهارات من صرف ادعا و مستند به هیچ شاهی نباشد و شاید این امر بدیهی که تا ماه حمل هذۀ السنه بهیچوجه از آن اطلاعی نداشتم بر نظمیۀ مدلل نگردد ولی خوشبختانه اقرار بر حضرات که از فحواى استنطاق آقای سفا استنباط نمودم ، قسمت اعظم توضیحات مرا تصدیق و حتی گمان می‌کنم به خلاف اظهارات قسمت اول که عبارت از عقاید قلبی و خیالات باطنی من است باشد .

خلاصه هفت ورق توضیحات من در لایحه دفاعیه قبلی این است که :

۱ - من عقاید تروریسمی ندارم .

۲ - طرح آشنائی و اظهار موافقت با آقایان برای تصفیۀ و اصلاح امر کریم دواتگر و کشف اینکه اگر آقایان پیرو اغراض شخصی و یا در صدد خیانت به ملک هستند جلو گیری کنم .

۳ - قتل‌هایی که صورت گرفته بدون اطلاع و موافقت من بوده است .
و از قرار معلوم قسمت سوم ادعای من به ثبوت رسیده و آنچه فی الجمله مورد تردید است مسئله قتل کریم دواتگر و میرزا محسن مجتهد است که در مورد قتل کریم باید بگویم که بنابه شهادت آقایان اعضای کمیته ، وقتی مشارالیه بمن مراجعه کرد که کمال کدورت و شکایت را از آنان داشت در یک مناقشه ایکه انجام آن منجر بقتل طرف بشود معلوم است در بادی امر شخص شاکی چه نسبت هائی به طرف‌های خود داده و متدراجاً چه مطالبی باید بمن گفته باشد. و چون کریم دواتگر در طول چند سال آشنائی بامن همیشه خود را بدستی و شرافت معرفی کرده و بعلاوه اظهارات او در خاطر من تصدیق آور بود بنابر این صحت گفته‌های او را به اظهارات دیگران که سابقه آشنائی با آنها را نداشته‌ام ترجیح می‌دادم و نمی‌توانستم هر چه می‌گویند قانع شده بلا تأمل باور کنم .

با وجود این اصول و با اینکه کریم دواتگر بمن متوسل شد اگر من تمام اوقات خود را صرف طرفداری از او و رفع اختلاف با آقایان نمی‌کردم لا اقل ممکن نبود به اعدا او رأی بدهم و این مطالب نه برای خودم است که بخواهم موجبات برائت خودم را فراهم کنم بلکه چنین کسی اگر به نایب حسین کاشی و صمدخان شجاع الدوله هم مراجعه می‌کرد ممکن نبود به قتل او رأی بدهند .

غرض از مراتب فوق این نیست که کریم دواتگر را بیگناه و آقایان اعضای کمیته مجازات را مقصر جلوه بدهم بلکه اگر آقایان در اظهارات خود صادق باشند مسلم میشود که کریم یک آدم خیانتکار و یکنفرمفتری حقیقت‌گشی بوده است که این بیچاره‌ها را مجبور باین اقدام نمود ولی انصاف من این عقیده را وقتی تصدیق خواهد کرد که از نظمی خارج شده و کاملاً بداند در قضیه قتل میرزا اسمعیل خان رئیس انبارغله ، پای کمال الوزاره و بایک شخص صدادار دیگری در میان نبوده است .

با این استدالات میرهن که گمان می‌کنم مانند آفتاب روشن است علاوه بر اینکه ثابت شد من در قتل کریم دواتگر شرکت نداشته‌ام خیال می‌کنم دو موضوع دیگر هم بکلی منفی و حل شده و دیگر جای شبهه باقی نمانده باشد یعنی وقتی من به آقایان مراجعه کردم نظر بدم سابقه و آشنائی و بواسطه اینکه کریم خروار خروار خیانت و تقلب و غرض به آنان نسبت داده بود ، من بایکدنیا سوءظن و شبهه و تردید و عدم اعتماد به آنان ورود کرده و بر واضح است در این شرایط ، جز حس کنجکاو و تفتیش ، هیچ‌قوه دیگری از قوای انسانی داخل عمل نمی‌شود ، در این صورت یک چنین امر مهمی را اگر بایکی از امور غیر مخوف عالم مقایسه کنیم می‌بینیم وقتی یکنفر لبو فروش ، سرمایه قلیل خود را با لبو فروش دیگر روی هم می‌گذارد و طرح شرکتی را می‌ریزد که از صحت عمل او کاملاً مطمئن و از دستکاری او ایمن باشد و چون در این مداخله ، من به هیچ‌وجه قصد انتفاع و یا تحصیل شغل و هر نوع منفعت دیگر را نداشته‌ام پس قسمت اول و دوم ادعای من ثابت می‌شود .
و اما میرزا محسن مجتهد که میل دارید اقرار کنم که قتل بتحریک من صورت گرفته است :



میرزا محسن مجتهد

مقدمتا می گویم درخشنده ترین کاری که منسوب به کمیته مجازات بود و فوق العاده برای مملکت مفید می باشد همین اقدام بوده و چون این عمل از ناحیه کمیته مجازات نبوده و آقایان هم صریحاً اقرار کرده اند . من میل داشتم افتخارات این عمل به تنهایی بمن اختصاص میداشت و بنا بر این از اقرار آن هیچگاه باک نداشته و دلائل هم بر عدم محکومیت خود داشتم که هیچ هیئتی و دادگاهی نتواند مرا محکوم نماید .

یعنی یک نفر کسی که وظیفه اش تنویر افکار عمومی و ترویج دین مبین اسلام و بیزاری از نفوذ اجانب است برعکس ، مسلمین را بگمراهی سوق داد و مردم را بخیانت تحریک کرد و پشتیبان محکم وطن فروشان بودن و با آژانس های خارجی جلسات محرمانه

داشتن ، و اشخاص عوام را به ضلالت و تخریب مملکت سوق دادن و بالاخره هزاران اعمال و افعال شرم آور دیگر انجام دادن و لذا مجازات او مستوجب ملامت نبوده و بلکه دستی که گلوله بسینه میرزا محسن زد از طرف روح ایران مسلح شده و یک وجود چرکین ننگ آمیز را از میان ملت ایران بر انداخته است .

آقای وستداهل ، اعدام میرزا محسن علاوه از اینکه از منافع کثیره سیاسی دیگر ماهی چند صد تومان بر بودجه ملزومات و وزارتخانه ها فایده رسانیده ، یک سید بیسواد ، باشار لاتانی خود را بمقام اجتهاد رسانیده و بالاخره آیت اله شده و این شخص ، سارق رتبه اجتهاد و مقام مقدس روحانیت بوده است .

مسیو وستداهل ، این آدم موافق امر صریح بزرگان دین و آئین ما د من خرج عن زیه فدهه دره مهدور الدم بود و کشته او را نمی توان پنام قاتل محکوم به اعدام نمود . یک نفر سید عادی ، محور سیاست مملکت را بدست گرفته دوام هر حکومت بستگی به اراده او و انتخاب و تشکیل هر کابینه باید بر طبق میل و رضای خاطر او باشد .

پس کشتن چنین کسی اسباب مسئولیت و ایراد نبوده و اگر بتحریک من این اقدام صورت گرفته بوده باکمال مباهات اقرار کرده و این افتخار را در تاریخ شرافت خود بهترین ذخایر خدمت خود محسوب میداشتم ولی چه کنم که حقیقت احوال ، برخلاف انتظار من بود و چون طبیعت با یک دقت عمیقانه حقایق امور را روزی در تاریخ ثبت خواهد کرد من نمیتوانم بر خلاف حقیقت ، امری را که مربوط بدیگران است بخود نسبت بدهم و حق دیگران را را غیر منصفانه تصاحب کنم .

د مثلاً من هیچ نمی دانم حسین خان الله این انتخاب مناسب را فقط به سلیقه خود

اختیار کرده و با بتحریر شخص دیگری ، همکار او (احسان‌اله‌خان) مرتکب این قتل شده باشد و اگر حسین‌خان‌الله در ضمن مذاکره اسم میرزا محسن را برده باشد من از روی حقیقت می‌گویم که این تلقین ابداً از ناحیه من نبوده و من تمام گفته‌های او را کذب محض میدانم و تصور می‌کنم قصد او این بوده است که بداند من داخل کمیته مجازات بودم یا خیر . و اگر این مطالب من در حق میرزا محسن مجتهد دلیل بر این است که من قبلاً به این مسئله راضی بوده‌ام ، در جواب می‌گویم که من نه تنها از این واقعه بیش از دیگران خشنود شدم بلکه مایلیم خداوند تعالی ، ریشه تمام خائنین و وطن‌فروشان ایران را از بین بکند و ایران را از این ننگ و سرشکستگی خلاص نماید که این آرزوی تمام ایرانیان زحمتکش است .

با اینکه عقیده‌ام این است و درخواستم از درگاه احدیت چنین است مع‌هذا هیچ - گاه حکم قتل کسی را نداده و اگر بنامی‌شد به اعدام کسی تصمیم قطعی گرفته میشد من اظهار مخالفت می‌کردم تا در حکم اعدام او شرکت نکرده باشم زیرا این وظیفه و تکلیف طبقه دیگریست که افق نظر و رأی آنها محیط وسیع تری را مورد توجه قرار داده و بنابراین چگونه یک آدم کوچک و کوتاه قدی چون من دارای چنین افکار و خیالات بزرگ و بلند می‌تواند باشد؟

آقای وستداهل ، چون دوسه بار بمن نسبت دروغ داده‌اید ، خیال دارم پس از استخلاص از زندان ، بشما امتحاناتی بدهم تا بدانید من چه کسی بوده و یک حالت نداهت و پشیمانی بشما عارض گردد ولی قبل از اینکه ایران را ترک کنید میل دارم تمام گفتار مرا حقیقت محض بنماید و باور کنید که تا کنون هیچ کلماتی تا ایندرجه صحیح بگوش شما نرسیده که عکس آن را اگر از آن سه نفر دیگر شنیده باشید بدانید از سه شق خارج نبوده است . برای استفاده از شرف من ، یا کذب محض و یا مطالبی است که در موافقت صورت خود مجبور باظهار آن بوده‌اند . . . در اینجا لازم است دفاع از حقوق دیگران کرده و منصفانه بگویم اگر سایرین هم از زندان نظمی سر بلند خارج و فشار منگنه مستنطق از روی آنها برداشته شود مستحق هر گه نه عذوفت و بخشش هستند زیرا در زمانیکه غفلت و خیانت سراسر مملکت را فرا گرفته بود . یک چنین اقدام موقتی لازم بود که دیگران را متنبه و بیدار ساخته و به تماشایان خارجی هم بگوید که : «خون ایرانی تا ایندرجه فاسد و منجمد شده است .» آقای وستداهل ، من مایل بودم که شما بزبان فارسی آشنای داشتید و لطایف نشاط آوری که در ادبیات شیرین ما موجود است بخاطر می‌آورید و لایحه دفاعیه مرا خودتان شخصاً قرائت می‌کردید تا از مفاهیم معنوی آن حقایق دیگری را استنباط می‌کردید .

آقای رئیس نظمی ، شغل و حکم من منشی دوم می‌باشد ولی بشهادت دوسه‌های اداری از همان روزی که وارد وزارت داخله شدم رسماً وظیفه منشی اول را انجام می‌دادم و می‌گویم علاوه بر اینکه در فضیلت و کفایت نظیر خود را در تمام وزارتخانه‌ها کمتر سراغ دارم ، مهتدا در طول پنجسال استخدام خود بعزت نفس و متانت طبع نتوانستم به یک وزیر و یا معاون وزارتخانه‌ای که با من خصوصیت داشت مراجعه نموده و اظهار کنم ، حقوق منشی اول را بمن پرداخت کند ، و این مطلب را برای این گفتم که معلوم شود در آرشو تاریخ انقلاب ایران ، بودند کسانی که در زوایای پست و گمنام ، بدون چشم‌داشت و حجب‌جاه و تشویق و بدون توقع اجرت با عزت نفس و همت بلند و صرفاً بخاطر عشق بوطن ؛ از تمام لذایذ دنیوی و

مجله وحید

نفسانی و تعلیقات مادی دست شسته و تنها دلخوشی و آرزوی اوسعادت ملت ایران و نیکبختی مردم این سرزمین بود و می خواستند در آن محافل محتشمی که برای فروش و حراج عزت تشکیل می شد افتخار و سر بلندی هموطنان خود را مشاهده کنند .

آقای وستنداهل ، من از شما دلتنگم که دست مرا از دامن دولت من کوتاه و نگذاشته اید مطالب خود را بدولت متبوع خود معروض دارم زیرا تصور میکنم اگر سیاست عمومی مملکت تا این مدت بادامه توقیف من اقتضا داشت هیچوقت دولت راضی نمی شد صاحب آن قلمی که جواب بیان نامه دولت را نوشته است باین سختی و مشقت گرفتار و مبتلا بمصائب درد آمیزی باشد که شاید به صدیک آن هم مسبوق نباشید .

من از خواهش میکنم قبل از اینکه این لایحه را در دوسیه (پرونده) من ضبط کنید : در نزدیکترین زمانی بمقام هیئت وزرا تقدیم و از طرف من بدولت عرض کنید :

خون بدل ما کنی بخاطر دشمن ؟ جان من آئین دوستی نه چنین است چند روز پس از اینکه میرزا علی اکبر ارداقی در زندان نظمی توقیف می شود صاحب فرزند ذکوری می شود که نامش را خسرو می گذارند در حال حاضر آقای مهندس خسرو ارداقی در سمت قائم مقام شهردار پایتخت انجام وظیفه می کند ، و چون درآمد او بیش از ماهی سی و سه تومان نبود و این عایدی هم برای مدتی نامعلوم قطع شده بود از لحاظ معیشت سخت در تنگی و فشار بود و بنا بر این دستور می دهد از منزل برای او غذا نیاورند و بهمان غذای نامطبوع زندان اکتفا میکند تا بتواند بارسئولیت خانواده و تربیت نوزاد خود را بیشتر تحمل کند و برای این منظور به همسر خود پیغام می دهد تنها قالبچه ارزنده ای را که در خانه داشت بفروشند و برای مدتی صرف اعاشه خود و تنها فرزندش بنمایند .

یکی از دوستان صمیمی میرزا علی اکبر ارداقی ، مرحوم سالار قزوینی (پدر آقای دکتر ناصر یگانه) بود که در طول مدتی که ارداقی در زندان بود آردو آذوقه خانواده او را تأمین و از بدل محبت دریغ نداشت و قبل از اینکه ارداقی توقیف گردد حواله ای بمبلغ پنججاه تومان از مرحوم سالار دریافت کرده بود که در حین توقیف و تفتیش بدنی حواله مذکور را نظمی ضبط و بعداً به میرزا علی اکبر ارداقی مسترد داشته بود که پس از وصول وجه آن تا مدتی زندگی عاقله او تأمین بود و بدین ترتیب مرحوم سالار قزوینی بنوبه خود بزرگترین شرط انسانیت و رفاقت را بجای آورده و ارداقی را مادام العمر رهین فراهم خود کرده بود . مرحوم میرزا علی اکبر ارداقی از دیر زمانی بمرحوم سالار قزوینی سابقه دوستی و یگانگی داشت و ارداقی قبل از اینکه گرفتار شود مبلغ دوست تومان برای پیشرفت کار های کمیته مجازات از وی دریافت می دارد و سالار می گوید چون میدانم از دریافت این وجه قصد انتفاع شخصی نداری لذا هر چه بخواهی کمک می کنم ...

ارداقی در موقع بازجوئی تاجائیکه مقدور بوده است تلاش می کند که پای مرحوم سالار قزوینی را بمیان نکشد و در تمام مدتی که وی در قید حیات بود نام سالار را به نیکی یاد می کرد و از وی به بزرگی و پاکی طینت و وطن پرستی و صحت عمل تجلیل می نمود و آرزو داشت در زندگی سیاسی دوستانی نظیر او باوی همکاری داشتند .

(توضیح : آقای دکتر ناصر یگانه رئیس دیوان عالی کشور فرزند ذکور مرحوم سالار)

(ادامه دارد)

قزوینی است)